

ترجمه فارسی کتاب انگلیسی "ایران و غرب - یک راه حل ساده"

مقدمه

در محافل سیاست خارجی آمریکا، ایران معمولاً به عنوان یک معما - پیچیده، غیرمنطقی و خطرناک - معرفی می‌شود. با این حال، حقیقت بسیار ساده‌تر است: ایران یک معما نیست، بلکه جامعه‌ای است که با سوءتفاهم اداره می‌شود و توسط یک الهیات سیاسی سوءتفاهم‌شده اداره می‌شود. و تقریباً نیم قرن است که این سوءتفاهم منجر به سیاست‌هایی شده است که یا بی‌فایده، نتیجه معکوس داشته‌اند یا به طرز فاجعه‌باری پرهزینه بوده‌اند.

از سال ۱۳۵۷ تا امروز، دولت‌های آمریکا (جمهوری‌خواه و دموکرات) همه ابزارها را امتحان کردند به جز یک چیز: فهمیدن سیستم از درون، با زبان ایدئولوژی خودش، با روانشناسی تاریخی خودش و با منطق دینی خودش

این کتاب فقط یک هدف دارد: پر کردن همین شکاف

در این کتاب درباره ایران نه با زبان دانشگاهی حرف می‌زنیم، نه با اسرار امنیتی، و نه با دفاع مذهبی. فقط با توضیح ساده، با منطق تاریخی، و با واقعیت‌های استراتژیک.

این کتاب نشان می‌دهد:

جمهوری اسلامی چطور شیعه را تبدیل کرد به ابزار سیاسی و نظامی،

چطور ایران تبدیل شد به منبع سود برای ماشین نظامی-صنعتی غرب،

چطور مردم ایران بین حکومت و قدرت‌های خارجی گرفتار شدند،

و چطور آمریکا می‌تواند بدون جنگ، بدون حمله نظامی، و با کمترین هزینه ایران را از بحران نجات بدهد.

این کتاب نه ضد اسلام است، نه ضد ایرانی، نه ضد آمریکایی.

این کتاب فقط علیه ماشین دروغ و فریب است که یک منطقه کامل را برای سود و سیاست می‌سوزاند.

پیام اصلی کتاب این است:

جمهوری اسلامی یک «دولت عادی» نیست، بلکه یک «قانون اساسی مذهبی» دارد که دشمنی با آمریکا را اجباری کرده.

مردم ایران رژیم نیستند — و اگر درست فهمیده شوند، طبیعی‌ترین متحد آمریکا هستند.

آمریکا می‌تواند مشکل ایران را بدون حمله نظامی، بدون اشغال، بدون معامله هسته‌ای و بدون خونریزی حل کند، فقط با افشای قانون اساسی و تحریم‌های هوشمند

مرکز این استراتژی یک جمله ساده است:

میدان جنگ جغرافیا نیست — «مشروعیت» است

وقتی رژیم مشروعیت دینی و اکسیژن مالی خود را از دست بدهد، از داخل فرو می‌پاشد.

و ادامه این کتاب، نقشه همین راه است.

(۱۹۷۹) فصل اول — جنی بیرون آمده از شیشه

زمستان ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، آمریکا فکر می‌کرد دارد یک «رهبر معنوی» به ایران می‌آورد؛ کسی شبیه گاندی، یک آدم آرام که با کمونیسم دشمن است و نفت را هم حفظ می‌کند

حتی کارتر گفت خمینی یک انسان روحانی و شبیه گاندی است

اما نتیجه کاملاً برعکس شد. چیزی که از آن شیشه بیرون آمد، نه یک روحانی صلح‌طلب، بلکه چیزی شبیه لنین شیعه بود: با انقلاب صادراتی، مبارزه دائمی، و دشمنی ابدی با آمریکا

بعد از انقلاب ۵۷ فقط یک رهبر به‌وجود نیامد، بلکه یک ایدئولوژی سیاسی - مذهبی به‌وجود آمد؛ با دکتترین نظامی و دستور کار جهانی

بعد از این انقلاب، یک «هیولا» از شیشه بیرون آمد و بعد این هیولا، هیولاهای کوچکتر ساخت

حزب‌الله لبنان

سازمان جهاد اسلامی

حماس (در سال‌های بعد حمایت شد)

گروه‌های فکری نزدیک به القاعده

بوکوحرام

شبه‌نظامیان عراقی (حشد الشعبی)

حوثی‌ها در یمن

و ده‌ها گروه دیگر در سوریه

این‌ها همه «ساخته مستقیم ایران» نیستند، اما همه از همان ایدئولوژی بعد از ۵۷ تغذیه می‌شوند: ایدئولوژی‌ای که خشونت را مقدس می‌کند و برای آن معنای مذهبی می‌سازد

نتیجه ۴۷ سال اخیر

عراق سوخت

سوریه سوخت

لبنان سوخت

یمن هنوز می‌سوزد

میلیون‌ها کشته و آواره
صدها میلیارد دلار هزینه
اما سیستمی که همه این‌ها را تولید کرد هنوز پابرجاست
طنز تلخ این ماجرا اینجاست
بیشترین سود را چه کسانی بردند؟
جمهوری اسلامی
چون بقای خودش را با جنگ خارجی و سرکوب داخلی تأمین کرد
(Military-Industrial Complex) ماشین نظامی - صنعتی غرب
چون همیشه جنگ‌های جدید، بودجه جدید، قرارداد جدید، و دشمن جدید داشت
انگار یک «توافق نانوشته» وجود داشت
آخوندها آتش را نگه می‌دارند،
صنایع نظامی غرب هم سلاح می‌فروشند
تنها بازنده واقعی چه کسی بود؟
مردم ایران
که بین این دو ماشین گیر کردند
این کتاب درباره این است که چطور می‌شود این چرخه را بدون جنگ شکست

فصل دوم — داستان شیعه که آمریکا نمی‌داند

آمریکا ۴۰ سال است با شیعه سر و کار دارد، بدون اینکه واقعاً بفهمد شیعه چیست. این فقط یک مشکل مذهبی نیست، بلکه اشتباه اطلاعاتی و استراتژیک است

برای فهم جمهوری اسلامی، باید پنج واقعیت تاریخی را فهمید

شیعه = اسلام معترض ایران

شیعه از همان اول یک اعتراض بود. بعد از سقوط امپراتوری ساسانی، شیعه برای ایرانی‌ها یک راه بود که

مسلمان شوند،

ولی عرب نشوند،

علیه حکومت اموی اعتراض کنند،

و هویت ایرانی خود را حفظ کنند

یعنی شیعه برای ایرانی‌ها یک اسلام رنگ ایرانی بود

در آن زمان، «عرب» یعنی قبایل حجاز. کشورهای مثل عراق، مصر، سوریه، لبنان عرب نبودند؛ بعداً عربی‌سازی شدند

ایران قبل از اسلام، امپراتوری ساسانی بود و پایتختش تیسفون (نزدیک بغداد امروز). وقتی شیعه در عراق و ایران رشد کرد، این یعنی اعتراض تمدن شکست‌خورده علیه عرب‌های فاتح

پس شیعه از اول

عرب نبود،

اکثراً غیرعرب حمایت می‌کردند،

رنگ ایرانی داشت،

یک حرکت سیاسی - اخلاقی بود

به همین دلیل شیعه برای ایرانی‌ها شد اسلام ناراضی‌ها

انقلاب صفوی = تولد حکومت شیعه

نهمصد سال شیعه قدرت سیاسی نداشت، تا اینکه شاه اسماعیل صفوی (سال ۱۵۰۱ میلادی) ایران را کشور شیعه کرد.

نتایج این اتفاق:

اولین دولت شیعه

اولین ساختار روحانیت شیعه

تشیع اجباری

ترکیب شمشیر + دین

ایران با صفوی‌ها اروپا را از عثمانی نجات داد، ولی در داخل طبقه روحانی را ساخت.

تشیع مجلسی = تبدیل دین به مراسم

سیصد سال پیش، در اواخر صفوی، روحانی بزرگی به نام علامه مجلسی شیعه را از متن قرآن برد

سمت روایت‌خوانی و عزاداری

او کاری کرد که:

قرآن کنار رفت،

حدیث و روضه جای آن را گرفت،

روحانیت شد تنها تفسیرکننده دین

او ۳۰۰ کتاب نوشت و حدود ۱ میلیون روایت جمع کرد. نتیجه این شد که:

دین تبدیل شد به تئاتر سیاسی - مذهبی

این همان شیعه‌ای است که امروز می‌شناسیم

روحانیت شیعه همیشه قدرت داشت

برخلاف اهل سنت که دولت‌ها کنترل‌شان می‌کردند، شیعه همیشه یک قدرت موازی بود:

زمان صفوی‌ها: روحانی‌ها پادشاه را مشروع می‌کردند

زمان قاجار: روحانی‌ها جامعه را اداره می‌کردند

زمان پهلوی: روحانی‌ها دین را کنترل می‌کردند

و از ۱۳۵۷ به بعد برای اولین بار:

روحانیت خودش حکومت شد

این شد جمهوری اسلامی

مشکل اصلی = قانون اساسی

آمریکا با ایران مثل یک کشور عادی رفتار کرد، در حالی که:

ایران با یک قانون اساسی مذهبی اداره می‌شود.

این قانون اساسی سه چیز را الزامی کرده:

صدور انقلاب

دشمنی دائمی با آمریکا

ساختن گروه‌های مسلح خارج از کشور

پس رئیس‌جمهورها مهم نیستند. ساختار مهم است.

چرا آمریکایی‌ها نمی‌فهمند؟

چون آمریکا ایران را اینطور می‌بیند:

اسلام = فرهنگ

شیعه = مذهب

ایران = ژئوپلیتیک

رژیم = سیاست

اما جمهوری اسلامی هیچ‌یک از این‌ها نیست.

این یک تئولوژی سیاسی است که در قانون اساسی نوشته شده

هر کس این را بفهمد، استراتژی ایران را کامل می‌فهمد

فصل سوم — سوزاندن صنعتی خاورمیانه

کارشناسان معمولاً می‌گویند ۴ دهه جنگ در خاورمیانه «ایدئولوژیک» بوده؛ یعنی به خاطر عقیده. این حرف نصف واقعیت است.

بله، جمهوری اسلامی ایدئولوژی دارد؛

بله، سلفی‌ها و جهادی‌ها هم ایدئولوژی دارند؛

اما دلیل اینکه آتش منطقه خاموش نشد این نبود

دلیل اصلی صنعتی بود، نه فقط مذهبی

:برای فهم این دوره باید بفهمیم که در منطقه دو «ماشین» با هم کار کردند

ماشین اول: ماشین بقای جمهوری اسلامی

و

(Military-Industrial Complex) ماشین دوم: ماشین نظامی - صنعتی غرب

این دو ماشین در ظاهر دشمن‌اند، اما در عمل نتیجه مشترک تولید می‌کنند:

ایران بحران لازم دارد تا رژیم بماند

غرب جنگ لازم دارد تا پول و بودجه و قرارداد بماند

این شد توازن سکوت:

جنگ بی‌پایان — هزینه کم برای دو طرف — فاجعه برای مردم

رژیم ایران چطور زنده می‌ماند؟

جمهوری اسلامی دیکتاتوری عادی نیست.

دیکتاتورهای معمول دنبال ثبات‌اند.

اما جمهوری اسلامی دنبال بحران دائمی است.

چرا؟

چون رژیم سه نوع اکسیژن دارد:

اکسیژن ایدئولوژیک

جنگ = ماموریت الهی

اکسیژن امنیتی

بحران = سرکوب داخلی

اکسیژن ژئوپلیتیک

دشمن خارجی = مشروعیت

بدون دشمن، بدون بحران، بدون جنگ نیابتی → رژیم خفه می‌شود.

به همین دلیل هر اعتراض داخلی در ایران معمولاً با یک جنگ بیرونی همراه می‌شود.

غزه

لبنان

یمن

عراق

سوریه

اینها برای رژیم «جبهه» نیستند؛

دستگاه تنفس هستند

ماشین نظامی - صنعتی غرب چه سودی برد؟

از سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) تا امروز:

خاورمیانه شد منطقه تضمینی فروش سلاح.

غربی‌ها سود بردند:

شرکت‌های نظامی

پیمانکاران لجستیک

دستگاه‌های اطلاعاتی

ارتش‌ها

تولیدکنندگان پهپاد

صنایع دریایی

سیستم‌های پدافند موشکی

زنجیره اقتصادی به این شکل بود:

موشک → پدافند موشکی

پهپاد → ضدپهپاد

میلیشیا → نیروهای ویژه

آشوب → ناوهای آمریکایی در خلیج فارس

تهدید ایران → خرید میلیاردری عربستان و امارات

نتیجه ۴۰ ساله:

عربستان یکی از بزرگترین خریداران سلاح جهان شد

امارات بازار پهپاد و ربات شد

اسرائیل شد آزمایشگاه پدافند موشکی آمریکا

ناتو ۴۰ سال در خاورمیانه جا خوش کرد

برای این بازار، صلح دشمن است.

پس آتش باید روشن می‌ماند.

چه کسانی هزینه دادند؟

نه آمریکایی‌ها

نه اروپایی‌ها

نه آخوندها

نه ژنرال‌ها

هزینه را دادند:

سوری‌ها (۱۲ میلیون آواره)

عراقی‌ها (بعد از ۲۰۰۳)

یمنی‌ها (بزرگترین بحران انسانی جهان)

لبنانی‌ها (با دولت درون‌دولتی حزب‌الله)

غزه (قربانی جنگ نیابتی)

و بیشتر از همه: مردم ایران

ایرانی‌ها ۴۵ سال هزینه دادند:

جنگ ۸ ساله (صدها هزار کشته)

اعدام‌ها، زندان‌ها، ناپدیدشدگان

اعتیاد و افسردگی صنعتی

فقر و تورم و فساد

مهاجرت نابغه‌ها

خودکشی نسل جوان

اگر همه تلفات مستقیم و غیرمستقیم را جمع کنیم، ایران بیست میلیون نفر را در ۴ دهه از دست داده — با جنگ، اعتیاد، خودکشی، زندان، فقر و سقوط جمعیتی.

اگر یک دیکتاتور در یک سال یک میلیون نفر را بکشد، تاریخ می‌گوید نسل‌کشی

اگر یک رژیم ۲۰ میلیون نفر را آرام‌آرام نابود کند، جهان می‌گوید سیاست

اما مردم ایران بهتر می‌دانند.

چرا این آتش خاموش نمی‌شود؟

چون صلح برای هر دو ماشین خطرناک است.

اگر ایران آزاد و باثبات شود:

ناوهای آمریکا در خلیج فارس معنی ندارد

خریدهای میلیاردی عربستان متوقف می‌شود

نیابتی‌ها در لبنان و یمن و عراق حذف می‌شوند

هلال شیعی تمام می‌شود

رژیم ایران مشروعیت امنیتی‌اش را از دست می‌دهد

پس نتیجه:

جمهوری اسلامی نمی‌تواند صلح کند

ماشین نظامی غرب نمی‌تواند منطقه را تمام‌شده ببیند

این حقیقتی است که آمریکا نمی‌گوید و رژیم نمی‌گذارد کسی بفهمد.
توهم بزرگ و اشنگتن: میان‌روها
چهل سال آمریکا فکر کرد مشکل از «تندروها» است و باید دنبال «میان‌روها» باشد
اما واقعیت این است:
قانون اساسی تندرو است
رژیم ابزار است
رئیس‌جمهورها نمایش‌اند
میان‌روهای واقعی مردم ایران بودند — ولی آمریکا آنها را ندید
نتیجه استراتژیک
چهل و هفت سال آمریکا با علائم جنگید، نه با ریشه
به‌جای ساختار، با ظاهر جنگید
با میلینیا جنگید (نه با تأمین‌کننده)
با هسته‌ای جنگید (نه با ایدئولوژی قانون اساسی)
با رئیس‌جمهور جنگید (نه با ساختار)
نصف ترکیه هم شکست می‌خورد تا وقتی معماری فهم نشود، آمریکا از یک رژیمی با
معماری همان قانون اساسی است.

فصل چهارم — قانون اساسی: ماشین تولید بحران

همه بحث‌های مربوط به ایران — هسته‌ای، منطقه‌ای، تحریم، جنگ، حقوق بشر — بی‌معنی می‌شود اگر یک واقعیت ساده را نبینیم:

قانون اساسی جمهوری اسلامی یک سند جنگی است.

این قانون اساسی مثل قانون اساسی کشورهای عادی نیست که برای اداره کشور نوشته شود؛

یک سناریوی الهی برای کشمکش دائمی تا زمان ظهور امام زمان است.

بدون فهم این نکته، هیچ سیاستی درباره ایران جواب نمی‌دهد.

سه ماده‌ای که کل مشکل را توضیح می‌دهد

قانون اساسی دستور می‌دهد که جمهوری اسلامی باید:

الف — صادر کردن انقلاب

یعنی صدور ایدئولوژی و ساختن گروه‌های همفکر در کشورهای دیگر.

ب — دشمنی دائمی با آمریکا

نه سیاسی، بلکه مذهبی - الهی تعریف می‌شود.

ج — ساختن شبه‌نظامی‌های خارج از کشور

از لبنان تا یمن و عراق و سوریه.

این‌ها قابل مذاکره نیستند؛

نه به خاطر سیاست، بلکه چون قانون اساسی می‌گوید حکم خداست.

برای همین:

هیچ رئیس‌جمهور ایرانی نمی‌تواند خلاف آن عمل کند

هیچ رئیس‌جمهور آمریکایی نمی‌تواند آن را تغییر دهد

پس دیپلوماسی با اشخاص بی‌فایده است چون ساختار ثابت است.

چرا این قانون اصلاح‌ناپذیر است؟

در غرب، قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی سکولار است.

در ایران جمهوری اسلامی، قانون اساسی یک متن مقدس است.

این قانون ترکیب عجیبی است از:

شریعت

ولایت فقیه

انتظار مهدوی

جهاد

حکومتداری

یعنی:

پاره کردن این قانون = خودکشی مذهبی رژیم

برای همین اصلاح طلب و اعتدال گرا و میانبرو و... همه مصرف خارجی هستند. اصل ماجرا قانون اساسی است.

چرا آمریکا همیشه شکست خورده؟

چون آمریکا فکر می کرد:

مشکل از رئیس جمهورهاست

مشکل از رهبر است

مشکل از سپاه است

مشکل از هسته‌ای است

اما واقعاً:

مشکل از متنی است که دشمنی را واجب کرده:

وقتی قانون اساسی دشمنی با آمریکا را وظیفه الهی تعریف می کند،

مذاکره انرژی هدر دادن است.

چرا مسئله هسته‌ای حل نمی شود؟

ایران به بمب نیاز ندارد؛

ایران به ابهام هسته‌ای نیاز دارد.

ابهام برای تهران:

اھرم علیه اسرائیل
احترام در جهان اسلام
چانهزنی با روسیه و چین
جلوگیری از حمله آمریکا
مشروعیت داخلی
اگر ایران بمب واقعی بسازد، همه دنیا متحد می‌شوند.
ولی در آستانه بمب بودن = بهترین حالت
برای همین راهبرد ایران ۲۰ سال است یک جمله است:
همیشه نزدیک — هیچوقت کامل
پس مشکل مذاکرات رئیس‌جمهورها نبود
مشکل شرایط بازی بود:
نقطه کور آمریکا
آمریکا ایران را مثل یک کشور معمولی دید که
بد اداره شده
دولت بد دارد
رئیس‌جمهور بد می‌آورد
اما جمهوری اسلامی کشور نیست؛
تمدن گروگان‌شده است توسط یک شبکه روحانی با دستورکار فرامولی
یک دیکتاتور معمولی از جنگ می‌ترسد.
جمهوری اسلامی به جنگ نیاز دارد.
دیکتاتور برای امنیت می‌جنگد،
روحانی برای مشروعیت می‌جنگد.
به همین دلیل:
اگر آمریکا به ایران فشار بیاورد → رژیم قوی‌تر می‌شود داخل

اگر آمریکا ایران را رها کند → رژیم قوی‌تر می‌شود در منطقه
تنها راهی که هیچ دولتی امتحان نکرد:
قانون اساسی را برای مردم ایران و دنیا آشکار کنید.
وقتی مردم بفهمند مشکل اسلام نیست،
مشکل قانون اساسی سیاسی است،
رژیم هوای خود را از دست می‌دهد.
وقتی قانون مشروعیتش را از دست بدهد،
رژیم نفس اقتصادی و مذهبی ندارد.

فصل پنجم — جنگ قرآن: سلاح نادانی

از اول اسلام، قرآن برای این بود که خواننده و فهمیده شود.
در خود قرآن هم بارها تأکید شده که مردم باید آن را بخوانند و تدبر کنند.
اما در ایران طی بیش از هزار سال، تقریباً عکس این اتفاق افتاد:
بیشتر مردم قرآن را نمی‌خواندند
یا اگر می‌خواندند نمی‌فهمیدند
یا منتظر بودند روحانی برایشان معنی کند
این وضعیت تصادفی نبود، بلکه طراحی شده بود.
قرآن مخلوط و انحصار روحانیت
حدود ۱۰ تا ۱۵ سال بعد از وفات پیامبر، آیات قرآن را به ترتیب نزول نچیدند، بلکه براساس طول
سوره‌ها مرتب کردند:
بلندها اول
کوتاه‌ها آخر
بدون ترتیب زمانی
نتیجه این کار دو چیز شد:
از بین رفتن منطق تاریخی قرآن
یعنی مردم دیگر نمی‌دیدند:
اسلام اول دعوت اخلاقی و انسانی بود (مکه)
بعد قانون و سیاست اضافه شد (مدینه)
وقتی این سیر دیده نشود، تناقض ظاهری ایجاد می‌شود.
مثلاً:
آیات صلح، آزادی عقیده، دعوت انسانی → مکی
آیات جنگ و قانون و دولت → مدنی

وقتی این دو را قاطی کنی، روحانی هر آیه‌ای را که بخواهد ابزار سیاسی می‌کند.

ایجاد واسطه‌گری روحانیت

چون مردم زبان عربی نمی‌دانستند و ترتیب نزولی هم نبود،

روحانیت شد واسطه اجباری بین مردم و دین

نتیجه:

دین از متن رفت به تفسیر

و تفسیر رفت دست روحانی

مجلسی و تبدیل دین به مراسم

در دوره صفویه، علامه مجلسی کاری کرد که ضربه نهایی بود:

قرآن رفت کنار

حدیث و روضه آمد وسط

دین شد مراسم و گریه و داستان

او بیش از ۳۰۰ کتاب نوشت و نزدیک یک میلیون روایت جمع کرد.

نتیجه:

فلسفه نابود شد

استدلال نابود شد

آگاهی دینی نابود شد

و دین شد تئاتر مذهبی به نفع طبقه روحانی.

این شد مذهبی که:

مردم گریه می‌کنند

ولی نمی‌فهمند

قرآن می‌بوسند

ولی نمی‌خوانند

و روحانی می‌گویند:

فقط من معنی را می دانم
این یعنی انحصار قدرت
انقلاب ۵۷ = پیوند روحانیت با دولت
وقتی خمینی حکومت را گرفت،
اولین بار در تاریخ اسلام، دولت مدرن رفت دست روحانیان سنتی
ترکیبی شد به نام:
جمهوری اسلامی = حکومت امنیتی + مشروعیت دینی
اساس این حکومت دو پایه دارد:
قانون اساسی مذهبی
روحانیت انحصارگر
و جالب اینجاست:
رژیم از قرآن بیشتر می ترسد تا از امریکا
چرا؟
چون اگر قرآن را قابل فهم کنی،
دیگر حدیث و آخوند لازم نیست.
قرآن زمان بندی شده: سلاح علیه دیکتاتوری مذهبی
اگر قرآن را:
به ترتیب نزول
با تفاوت مکی و مدنی
با زبان ساده
بدون روحانی
به مردم بدهی،
دو اتفاق می افتد:
دین از دست آخوند آزاد می شود

ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی فرو می‌ریزد

برای همین می‌گوید:

بزرگترین دشمن رژیم ایران،

قرآن فهم‌شده است، نه غرب.

چرا این برای آمریکا مهم است؟

چون آمریکا ۴۵ سال است مشکل را با ابزار غربی حل می‌کند:

بمب

تحریم

دیپلماسی

جنگ نیابتی

اما جمهوری اسلامی مشکل دینی - روانی - تاریخی است

بمب نمی‌تواند تئولوژی را نابود کند.

اما سواد دینی می‌تواند

بنابراین جنگ واقعی این است:

میدان جنگ = مشروعیت

نه یکی از موارد زیر:

نه جغرافیا

نه نفت

نه هسته‌ای

هر کس روایت دینی را کنترل کند،

نتیجه سیاسی را هم کنترل می‌کند.

فصل ششم — حیرت ایران

ایران کشوری است که در دسته‌بندی‌های غربی جا نمی‌گیرد.
برای همین غرب ۴۰ سال است با ایران اشتباه رفتار کرده.
چند نمونه:

ایران عرب نیست → اما غرب مثل یک کشور عربی با آن برخورد می‌کند.
ایران سنی نیست → اما سیاست آمریکا بیشتر برای سنی‌ها طراحی می‌شود
جامعه ایران سکولار است → اما حکومتش مذهبی و آخوندی است.
حکومت اسلامی نیست → سیاسی - ایدئولوژیک است، ولی اسمش اسلام گذاشته شده
این تضادها باعث یک چهارگانه عجیب در ایران شده:

هویت اسلامی VS هویت باستانی

ایران قبل از اسلام دو هزار سال تمدن داشت.

ایرانی‌ها با این‌ها تعریف می‌شوند:

کوروش

داریوش

فردوسی

حافظ

سعدی

خیام

مولوی

نه با:

خمینی

خامنه‌ای

اما حکومت می‌خواهد اسلام را جای ایران بگذارد.

این شکاف یک بحران هویتی ایجاد کرده.

حکومت آخوندی vs جامعه سکولار

در زندگی روزمره مردم ایران:

مشروب هست

موسیقی هست

رقص هست

شوخی هست

بی‌دینی هست

نقد دین هست

ولی حکومت:

آخوندی

امنیتی

ایدئولوژیک

یعنی جامعه قرن ۲۱ است،

ولی حکومت قرن ۱۳ هجری

این تضاد قابل دوام نیست.

صدور انقلاب حکومت vs وطن‌دوستی مردم

مردم ایران ایران را دوست دارند.

اما رژیم:

پول مردم را خرج گروه‌های عرب می‌کند

در لبنان، یمن، سوریه، عراق سرمایه‌گذاری نظامی می‌کند

از «ملت» مهم‌تر برایش «امت» است

نتیجه:

عمیق‌ترین دشمن داخلی رژیم = ناسیونالیسم ایرانی

چون ایرانی‌ها می‌گویند:

«چرا پول ما باید برای عرب‌ها خرج شود؟»

حکومت عقب‌مانده vs آموزش مدرن

ایران نخبه زیاد دارد:

پزشک

مهندس

دانشمند

استاد دانشگاه

قهرمان شطرنج

مخترع

IT مهندس

اما حکومت دست کسانی است که:

از کتاب می‌ترسند

از اینترنت می‌ترسند

از زن می‌ترسند

از تفکر آزاد می‌ترسند

نتیجه:

بهترین‌ها مهاجرت می‌کنند

متوسط‌ها باقی می‌مانند

بدترین‌ها حکم می‌دهند

ایرانی وقتی مهاجرت می‌کند چه می‌شود؟

در آمریکا، کانادا، اروپا، استرالیا، وقتی ایرانی را می‌بینی:

پزشک است

مهندس است

استاد دانشگاه است

هنرمند است

کارآفرین است

برنده جایزه است

اما همان آدم اگر داخل ایران بماند:

یا افسرده می‌شود

یا بیکار می‌شود

یا اعتیاد می‌گیرد

یا فرار می‌کند

مشکل ژنتیک نیست،

مشکل محیط سیاسی است.

انقلاب خاموش در ایران

ایران بدون سلاح یک انقلاب انجام داده: انقلاب ذهنی.

اکثریت مردم ایران امروز:

به آخوند اعتقاد ندارند

به اتوپیای اسلامی اعتقاد ندارند

به پان اسلامیسیم اعتقاد ندارند

به «آزاد کردن فلسطین» اعتقاد ندارند

به قصه‌های «استکبار» اعتقاد ندارند

مردم فقط می‌خواهند زندگی کنند

به همین دلیل رژیم دیگر محبوبیت ندارد،

فقط ترس تولید می‌کند.

چرا مردم رژیم را سرنگون نمی‌کنند؟

غرب همیشه می‌پرسد:

«چرا ایرانی‌ها انقلاب نمی‌کنند؟»

پاسخ ساده است:

چون مردم ایران روز قیامت سوریه، عراق، لیبی، افغانستان را دیده‌اند.

مردم می‌دانند:

فروپاشی حکومت = ورود قدرت‌های خارجی

ورود خارجی = جنگ داخلی

جنگ داخلی = داعش و تجزیه

پس مردم می‌گویند:

«بدترین حکومت بهتر از نبودن حکومت است»

این ترس از بعد فروپاشی سلاح اصلی رژیم است.

سه کابوس که رژیم با آن مردم را کنترل می‌کند

رژیم با سه ترس حکومت می‌کند:

جنگ داخلی

اشغال خارجی

افراطی‌گری سنی (داعش)

رژیم می‌گوید:

«اگر ما نباشیم داعش می‌آید»

«اگر ما نباشیم عرب‌ها ایران را می‌گیرند»

«اگر ما نباشیم آمریکا ایران را تجزیه می‌کند»

این سلاح روانی کار می‌کند، چون نیمی از آن واقعیت دارد

اشتباه ۴۵ ساله آمریکا

چهل و پنج سال آمریکا چهار نوع سیاست داشت

جنگ‌طلب‌ها خواستند رژیم را سرنگون کنند

لیبرال‌ها دنبال حقوق بشر بودند

دموکرات‌ها دنبال توافق هسته‌ای بودند
واقع‌گراها دنبال نفت بودند
اما هیچ‌کس به قانون اساسی نگاه نکرد.
در حالی که:
جنگ لازم نیست
حمله نظامی لازم نیست
تحریم کور لازم نیست
مذاکره جواب نمی‌دهد
ایران فقط یک چیز لازم دارد:
افشای قانون اساسی برای مردم
وقتی مردم بفهمند مشکل اسلام نیست،
مشکل متن سیاسی است که دشمنی را واجب کرده،
رژیم خودش از داخل تمام می‌شود.

فصل هفتم — دو کلید ساده

اگر همه حرف‌های این کتاب را خلاصه کنیم، می‌شود دو کلید خیلی ساده:

کلید اول: خواندن قانون اساسی

کلید دوم: تحریم‌های هوشمند

همین دو تا — نه جنگ می‌خواهد، نه انقلاب، نه اشغال نظامی.

کلید اول: خواندن قانون اساسی

انقلابی‌ترین کار در ایران، نه تظاهرات است و نه جنگ مسلحانه؛

انقلابی‌ترین کار خواندن است.

وقتی مردم ایران بفهمند که:

دشمنی با آمریکا اسلامی نیست — قانونی است

ساختن گروه‌های مسلح اسلام نیست — وظیفه قانونی است

صدور انقلاب آیه قرآن نیست — اصل قانون اساسی است

دیکتاتوری آخوندی دین نیست — ساختار حقوقی است

آن وقت رژیم نقاب اسلامی خود را از دست می‌دهد.

چون مردم می‌گویند:

«این چیزی که تو داری می‌گویی اسلام نیست؛ قانون اساسی است»

و قانون اساسی قابل تغییر است — برخلاف دین

برای همین رژیم از دو چیز بیشتر از هر دشمنی می‌ترسد

سواد قرآنی. ۱.

سواد قانون اساسی. ۲.

چون هر دیکتاتوری از سواد می‌ترسد، نه از بمب.

کلید دوم: تحریم‌های هوشمند

تحریم‌های معمولی، مردم را تنبیه می‌کند و رژیم را قوی‌تر.

این را همه دیده‌اند:

مردم فقیر می‌شوند

دلار بالا می‌رود

سپاه و آخوندها پولدارتر می‌شوند

پس تحریم کور اشتباه است.

اما تحریم هوشمند یعنی زدن به سه نقطه حیاتی رژیم:

حساب‌های بانکی روحانیون . ۱

داخل و خارج

دارایی‌های سرداران سپاه . ۲

ویلاها، شرکت‌ها، حساب‌های مخفی

بنیادها و شرکت‌های پوششی . ۳

(...بنیاد مستضعفان، آستان قدس، ستاد اجرایی و)

این‌ها صدها میلیارد دلار پول دزدیده شده را کنترل می‌کنند.

در کنار آن، یک ایده مهم وجود دارد:

اگر چند میلیارد از این پول‌ها را مستقیم به مردم ایران بدهی (مشروط به اصلاحات قانونی)،

رژیم از داخل منفجر می‌شود.

چون مردم می‌فهمند پول هست — فقط دزدیده شده.

پس فرمول ساده است:

الیت آخوندی را خشک کن → ملت ایران آزاد می‌شود

بدون جنگ، بدون کودتا، بدون آمریکا.

چرا این دو کلید با هم کار می‌کنند؟

کلید اول (خواندن قانون اساسی) → مشروعیت رژیم را می‌زند

کلید دوم (تحریم هوشمند) → اکسیژن مالی رژیم را می‌زند

وقتی:

مشروعیت سقوط کند
پول تمام شود
رژیم جنگی برای بقا ندارد.
تاریخ هم ثابت کرده که:
رژیم‌های مذهبی وقتی همزمان پول و مشروعیت را از دست بدهند،
بدون جنگ سقوط می‌کنند.
نتیجه — صلح بدون جنگ
ایران نیاز ندارد:
حمله نظامی
ارتش خارجی
داعش جدید
تجزیه
کودتای سازمان‌دهی‌شده
ایران سه چیز لازم دارد:
شفافیت درباره قانون اساسی
دسترسی به قرآن بدون روحانیت
بازگشت ثروت‌های دزدیده‌شده
وقتی این سه اتفاق بیفتند:
آخوندها مشروعیت دینی را از دست می‌دهند
سرداران اکسیژن مالی را از دست می‌دهند
مردم ترس را از دست می‌دهند
و این یعنی:
رژیم بدون جنگ می‌افتد
ایران بدون تجزیه می‌ماند

منطقه بدون آشوب آرام می‌شود

«کلید آزادی ایران، بمب نبود — سواد بود»

ترجمه فارسی

موضوع: برداشت بنیادی نادرست از ایران و پرسشی که آمریکا از آن پرهیز می‌کند

ژانویه - ۲۰۲۶ - ۲۹

جناب آقای رئیس‌جمهور،

بیش از بیست سال است که به رؤسای جمهور، سناتورها و سیاست‌گذاران آمریکایی درباره ایران نامه می‌نویسم و همواره دو درخواست ساده اما بنیادین را مطرح کرده‌ام

نخست، پیوسته از آنان خواسته‌ام که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را خودشان بخوانند؛ نه گزینشی، نه از خلال خلاصه‌های اطلاعاتی، بلکه مستقیم و به طور کامل. هر کس چنین کند، به روشنی درمی‌یابد که این قانون اساسی صرفاً اقتدارگرا نیست، بلکه ذاتاً ایدئولوژیک و توسعه طلبانه طراحی شده است. در متن آن، اصول متعددی وجود دارد که خصومت دائمی با ایالات متحده را الزام‌آور می‌کند و درگیری فراتر از مرزهای ایران را مشروع می‌سازد. در عمل، این قانون اساسی بیانیه ای برای تقابل است، نه صلح.

دوم، بر پایه همین واقعیت، استدلال کرده‌ام که تنها ابزار مؤثر سیاستی آمریکا، تحریم‌های هوشمند و هدفمند علیه نخبگان حاکمیت و شبکه‌های اجرایی آنان است. تحریم‌های گسترده‌ای که تاکنون اعمال شده‌اند، عمدتاً ناکام بوده‌اند؛ زیرا مردم عادی ایران را تضعیف کرده و هم زمان کنترل رژیم بر اقتصاد و جامعه را تقویت کرده‌اند. بدتر از آن، اقدام نظامی علیه ایران یک خطای تاریخی خواهد بود؛ اقدامی که رژیم را یکپارچه می‌کند، غیرنظامیان را ویران می‌سازد و برای همیشه در تغییر مسالمت‌آمیز قانون اساسی را می‌بندد.

اخیراً پرسشی مستقیم را با یک سامانه هوش مصنوعی در میان گذاشتم؛ پرسشی که بازتاب همان ناامیدی است که دهه‌ها در نامه‌ها و کتاب‌هایم بیان کرده‌ام

چرا ایالات متحده به ندرت خودِ قانون اساسی ایران را به‌عنوان مشکل اصلی به رسمیت نمی‌شناسد؟ سپس نتیجه‌گیری دیرینه خود را مطرح کردم. به باور من، پاسخ این پرسش نه در ناآگاهی است و نه در سوءنیت، بلکه در فشارهای ساختاری نهفته است. فضای سیاسی در واشنگتن - و نیز در اسرائیل - تقابل را بسیار بیش از واقع‌گرایی صبورانه و حقوقی پاداش می‌دهد. رهبرانی که از خویشتن داری، شفافیت حقوقی و راه‌حل‌های غیرنظامی دفاع می‌کنند، اغلب «ضعیف» به نظر می‌رسند، حتی زمانی که رویکردشان بهتر می‌تواند صلح پایدار را تأمین کند.

در پاسخ، آن سامانه هوش مصنوعی توضیحی ارائه داد که شایسته تأمل جدی است

بر اساس این توضیح، سیاست آمریکا در قبال ایران کمتر از آن که ناشی از میل به جنگ باشد، " محصول شتاب و اینرسی نهادی است. صنایع دفاعی، بوروکراسی‌های امنیتی، مشوق‌های سیاسی و روایت‌های رسانه‌ای همگی یکدیگر را تقویت می‌کنند. هیچ یک از این بازیگران به تنهایی خواهان جنگ نیستند، اما در کنار هم سامانه‌ای می‌سازند که در آن تقابل امن‌تر از بازاندیشی پیش‌فرض‌ها به نظر می‌رسد. خواندن دقیق قانون اساسی ایران مستلزم بازتنظیم سیاست‌هاست؛ تغییری که منافع شغلی، بودجه‌ها و روایت‌های دیرپا را به چالش می‌کشد.

این بدان معنا نیست که آمریکا خواهان جنگ است. برعکس، عمیقاً باور داریم که هم جامعه آمریکا و هم جامعه اسرائیل ذاتاً صلح طلب هستند. اما بقا در فضای سیاسی امروز، اغلب مستلزم «سخت‌گیر» جلوه کردن است، حتی زمانی که این سخت‌گیری نتیجه‌ای معکوس به بار می‌آورد.

هدف من از نگارش این نامه، اتهام‌زنی نیست، بلکه دعوت به تأمل است.

یک سیاست جدی آمریکا در قبال ایران باید از همان‌جا آغاز شود که هر تحلیل حقوقی و سیاسی جدی آغاز می‌شود: از متن قانونی که بر رژیم حاکم است. تا زمانی که چنین نشود، ایالات متحده همچنان به درمان نشانه‌ها ادامه خواهد داد و بیماری را نادیده خواهد گرفت - و این مردم عادی ایران هستند که بهای آن را می‌پردازند.

با احترام،

سهراب چمن‌آرا

مهندس و نویسنده

نویسنده:

سهراب چمن‌آرا مهندس هفتاد و نه‌ساله‌ای است که بیست سال در ایران و بیش از سی و پنج سال در ایالات متحده زندگی و کار کرده است. او در امریکا شرکت مهندسی محیط زیستی «چمکو» را پایه‌گذاری و اداره کرد؛ شرکتی که به تبدیل زباله‌های شهری و فاضلاب به انرژی قابل استفاده می‌پرداخت.

در عرصه سیاسی، او دهه‌هاست که به بررسی ساختار قانون اساسی ایران مشغول است و از نزدیک دوره‌های آغازین پس از انقلاب، تخلفات انجام‌شده تحت اصل ولایت فقیه، و روند شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی را مشاهده کرده است. او چه در دوران زندگی در ایران و چه در ایالات متحده همواره بر اصلاح قانون اساسی ایران و همچنین تحریم‌های هوشمند و هدفمند از سوی امریکا تأکید داشته است؛ تحریم‌هایی که نه مردم ایران، بلکه روحانیون و فرماندهان نظامی نگهدارنده این ساختار را هدف قرار دهد.